

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2020S4D14SH10M ISSN-P: 2538-3701

مساوات و برابری در امر قضاوت قاضی در سیستم قضایی ایران

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۵/۱۲

واهب لطفی

کارشناس ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مرکز مراغه

چکیده

عادلانه بودن دادرسی فرایندی است که مبتنی بر برخورداری متهمین از کلیه حقوق مربوط به امکانات و شرایط مساوی با شاکی خویش جهت الزامات لازم برای دفاع، که نقض الگو و معیارهای مربوط به آن موجب دادرسی ناعادلانه و رعایت الگو و معیارهای آن منجر به یک مساوات و برابری در امر قضاوت قاضی خواهد بود. قاضی و دادستان در شکلگیری پرونده کیفری وظایف مهمی را عهده دار هستند که می تواند در فرایند کیفری به خصوص در فرایند تحقیقات اولیه وضعیت پرونده را به سمت اتخاذ تصمیمی ناعادلانه هدایت کند. بر همین اساس تحولات قابل توجهی در سیستم قضایی ایران از سال ۲۰۱۸ تا به امروز صورت پذیرفته و دستخوش تغییرات مبتنی بر عدالت محوری شده و امروزه نقش آن بسیار حساس و برجسته است. علی‌رغم این همه تغییرات، سیستم قانونگذاری ایران از این تحولات به دور مانده و با اعطای اختیاراتی به قاضی در مراحل مختلف دادرسی، برابری و مساوات در امر دادرسی عادلانه از جمله اصل بی طرفی، اصل تساوی سلاح‌ها، اصل استقلال مقامات قضایی و اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی را نقض کرده است. در قوانین جدید کیفری نیز پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه دیده نشده است. لذا لازمه برابری در اجرای عادلانه و حقوق مربوط به دفاعیات متهمین ایجاب می کند تا اصلاحاتی اساسی در قانون آئین دادرسی کیفری کشورمان صورت گیرد.

واژگان کلیدی: مساوات و برابری(عدالت)، دادرسی، سیستم قضایی ایران، فرآیند

کیفری



مقدمه

کسی که مدعی العموم و به عنوان نماینده جامعه مطرح است دادستان بوده و وظیفه اعمال دعوی عمومی را بر عهده دارد. هدف رسیدگی به این دعوی جبران لطمه وارده به نظم اجتماعی با اجرای یک مجازات و یا یک اقدام تأمینی درباره مرتکب جرم است. دعوی عمومی یک دعوی مربوط به نفع عمومی بوده و از امور آمره است و دادسرا که فقط مأمور اجرای آن است هرگز حق انصراف ندارد (استفانی، ۱۳۸۸، ۱۴۲). برای ایجاد رفاه اجتماعی ایجاد امنیت قضایی لازم است و این امنیت بدون دستگاه قضایی به‌ویژه مقام تعقیب کیفری و تحقیق در اجرای وظایف قانونی خود می‌باید به حقوق و آزادی‌های افراد جامعه، احترام گذاشته و حرمت انسان‌ها را حفظ نمایند. مساوات و برابری کیفری زمانی تحقق می‌شود که در تعقیب و مجازات مرتکبان جرم، اصول اساسی مربوط به حرمت انسانی رعایت شده و موازین حقوق بشر مدنظر قرار گیرد. در فرایند کیفری به‌ویژه مرحله تحقیقات مقدماتی که در شکل‌گیری پرونده کیفری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اختیاراتی از جمله انجام تحقیقات مقدماتی، صدور قرار بازداشت موقت، ارجاع پرونده، اجرای حکم و... برای دادستان در نظر گرفته شده است که این اختیارات مغایر با الزامات دادرسی عادلانه و تضييع حقوق دفاعی متهم است. (فتحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۴) احترام به حقوق بشر محور اصلی تحولات نظام‌های دادرسی کیفری دنیا در دهه‌های اخیر است. مفاهیمی چون رسیدگی عادلانه، حقوق دادخواهی و دفاعی، برابری سلاح‌ها، بی‌طرفی دادگاه‌ها و علنی بودن رسیدگی، کاهش موارد بازداشت موقت، جبران خسارت معنوی و مادی بازداشت شدگان بی‌تقصیر، لزوم مداخله وکیل در تمام مراحل رسیدگی و حاکمیت اصل برائت در تمام مراحل رسیدگی از الزامات عدالت کیفری به شمار می‌روند. به همین علت نظام دادرسی عادلانه مستلزم دو اصل است که عبارتند از:

- ۱- اینکه حضور فرد متهم به‌عنوان یک فرد در برابر نظام قدرتمند قضایی قرار گرفته و در نتیجه امکان ظلم به او خودبه‌خود افزایش یافته است و



۲- اینکه در نظام‌های اجتماعی حقوقی که برخاسته از نظام مردم سالاری هستند، تنها چیزی که شایستگی و توانایی محدود کردن آزادی را دارد، قواعد عادلانه مبتنی بر توافق و تفاهم جمعی است. از این رو در نظام‌های رسیدگی کیفری یک سلسله تضمینات قانونی برای تقویت موقعیت مظنون و متهم تعبیه شده است تا فردی که در مظان اتهام ارتکاب جرم قرار گرفته است به دور از اشتباهات قضایی و با حفظ کرامت انسانی‌اش به صورت عادلانه محاکمه شود. بدین جهت در سیاست جنایی ایران، اصلاحاتی در این راستا انجام و اختیارات پیش‌گفته از دادستان سلب شده است. لذا در کشور ما به دلایل غیرمنطقی در یک دوره ۱۰ ساله به سال ۱۳۸۱ دادسرا دچار انحلال شد که بعدها فرصت خوبی ایجاد شد که این اصلاحات در راستای سلب اختیارات قاضی جهت تحقق هرچه بیشتر فرایند دادرسی مبتنی بر عدالت باشد و رعایت حقوق دفاعی متهم انجام گیرد، ولی نه تنها فکر و اندیشه جدیدی در این قانون به چشم نمی‌خورد، حتی بدون لحاظ تحولات و اصلاحات انجام یافته در سیاست جنایی نوین مجدداً مقررات آئین دادرسی کیفری دویست سال قبل در قانون گنجانده شده و موارد جزئی نیز که در لایحه اصلاحی آئین دادرسی کیفری در این زمینه در نظر گرفته شده کافی به نظر نمی‌رسد. (فتحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۵) با بیان این مقدمه یکسری اختیارات برای دادستان در قانون آئین دادرسی کیفری ایران تدوین گردیده که از نگاه دادرسی مبتنی بر عدالت به خصوص اصل تساوی سلاح‌ها و حقوق مربوط به دفاعیات متهم مورد بحث قرار می‌گیرد.

بخش اول: مفهوم برابری و مساوات در امر قضاوت

مساوات و برابری در لغت مترادفند و در اصطلاح، برابری اصلی از اصول حقوق عمومی به شمار می‌رود که به موجب آن، همه مردم صرف‌نظر از جنس، طبقه، مذهب، ثروت و شغل باید از حقوق و تکالیف مساوی برخوردار باشند. در امر قضاوت نیز منظور از مساوات و



برابری رعایت حقوق افراد صرف نظر از موارد فوق باید انجام پذیرد که می توان به آن دادرسی عادلانه نیز نام برد. در واقع مراد از مساوات، برابری همه افراد در استفاده از موهبت ها و نعمت های الهی و مزیت های اجتماعی است و وظیفه قانونگذار در هر جامعه ای این است که امکانات و تسهیلات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یکسان را در اختیار همه قرار دهد. تشکیل یک دادگاه عادلانه باید مطابق با قانون و استانداردهای جهانی و حقوق بشر باشد علاوه بر این آئین دادرسی نیز باید مطابق با اصول و ضوابط و قواعد هر کشوری در محور استاندارد های جهانی بوده و رسیدگی به اختلافات بین طرفین دعوی باید عادلانه انجام پذیرد. دادرسی عادلانه مستلزم آئین دادرسی ازپیش تعیین شده و یک سلسله شروط اساسی است (کاشانی، ۱۳۸۸، ۲۰۰). دادرسی عادلانه^۱ فرایندی است که بر مبنای اصل برائت و حفظ کرامت انسانی پایه گذاری شده و رعایت الزامات آن، رفتاری کرامت مدار و احکامی مبتنی بر عدالت و انصاف را نوید می دهد. دادرسی کیفری در صورتی عادلانه است که توسط دادگاهی منصف و بی طرف، بر اساس تشریفات قانونی انجام گرفته و در جریان آن، حقوق اساسی و قانونی متهم، محترم شمرده شود (آماده، ۱۳۸۸، ۱۷). در این عنوان اقدامات و عملکردهایی از قبیل بازداشت غیرقانونی، عدم اطلاع و آگاهی رسانی به فرد متهم از علت دستگیری، متوسل شدن به زور، خشونت و استفاده از الفاظ رکیک، آزار و اذیت روحی و جسمی، استفاده از اقدامات غیرقانونی، خروج دادگاه از بی طرفی، و فریب خوردن قاضی، عدم استقلال در رای، عدم رعایت محرمانه بودن دادرسی، غیرعلنی کردن دادرسی، عدم برخورداری از تساوی سلاح ها و سلب حقوق دفاعی متهم و منع از مداخله وکیل غیرقابل توجیه است و رسیدگی به آنها مستلزم رعایت آیین نامه رفتار قضات است. همچنین یکی از اصول مهم دادرسی عادلانه توجه به اصل برائت است تکلیف قاضی و یا هر عنوانی (دادرس) به ارائه دلایل توجه اتهام، مهم ترین نتیجه اصل برائت است که لزوم رعایت حقوق دفاعی متهم را نیز توجیه می کند. در فرایند دادرسی کیفری اعتقاد دادستان به مجرمیت متهم، ادعای خلاف اصلی است که مدعی را مکلف به اثبات آن می نماید؛ در این میان رعایت حقوق دفاعی متهم

¹ - Fair trial

و برخوردار نمودن او از تسهیلات و فرصت کافی برای تدارک دفاع، تحقق دادرسی عادلانه را تضمین خواهد نمود. (فتحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۹) برخورداری متهم از حق سکوت، حق محاکمه سریع و علنی در دادگاه مستقل و بی طرف، حق استخدام وکیل و مترجم رایگان، منع شکنجه، حق تجدیدنظرخواهی و حق سؤال از شهود، از نتایج مهم اصل برائت است. در اصل ۳۷ قانون اساسی ایران اصل برائت آمده است و از آن به عنوان یک متغیر مسئولیت در قبال افراد بی گناه و برای جلوگیری از احقاق حق مظلوم به رسمیت شناخته شده همچنین در ماده ۱۱ و ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند (ه) ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های بنیادین و بند ۱ ماده ۶۶ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی بر اصل برائت صحنه گذاشته شده است. در ماده ماده ۱۱۱ بند ۲ لایحه آئین دادرسی کیفری نیز بر عادلانه بودن دادرسی تصریح شده است (ماده ۲-۱۱۱: آئین دادرسی کیفری باید منصفانه و عادلانه باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند، به صورت یکسان اعمال شود) نه تنها در کشور ایران در کشورهایی پیشرفته غربی نیز تعریفی در ارتباط با دادرسی مبتنی بر عدالت و مساوات محور بودن نیز آمده است مثلاً در قوانین کشور آمریکا در تعریف دادرسی عادلانه آمده است؛ «دادرسی عادلانه، یک دادرسی عادی و معمولی است که در یک فضای آرام و در برابر یک قاضی بی طرف و نیز هیئت منصفه بی طرف که تنها هدف و نفع آنان اجرای درست و صحیح قانون است، برگزار می شود. اساس و پایه یک دادرسی عادلانه این است که هیچ نفوذ و عامل خارجی روی هیئت منصفه اثر نگذارد و هیچ دلیلی مورد بررسی و ارزیابی قرار نگیرد، مگر دلایلی که ارائه شده و در جریان دادرسی پذیرفته شده است» (کاشانی، ۱۳۸۸، ۲۰۹). در قوانین کشور انگلیس نیز در تعریف دادرسی عادلانه آمده است «در تار و پود حقوق جزای انگلیس همواره یک رشته طلایی یافت می شود که عبارت است از اینکه کسی که تعقیب متهم را بر عهده دارد (دادستان) باید مجرمیت او را اثبات کند و مادام که مجرمیت اثبات نشود یا شک و شبهه ای در خصوص اثبات جرم وجود داشته باشد، متهم



مستحق برائت است. این تعریف یا بیانیه نشانگر پذیرش کامل اصل برائت در حقوق انگلیس است. با این حال امروزه دامنه اصول دادرسی عادلانه به حمایت از بزه‌دیده، با عنوان «دسترسی به عدالت و رفتار منصفانه»^۱ نیز توسعه یافته است. طبق اصل ۵۶، ۶۱ و ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری مرجع تظلمات عمومی است و قوه قضائیه از طریق دادگاه‌ها در مقام رسیدگی و صدور حکم مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است. امکان تحقق عدالت مورد نظر قانون‌گذار با رعایت اصولی است که شناخت آنها کمک زیادی به تجزیه و تحلیل مقررات و استدلال ما می‌نماید. (فتحی و همکاران ۱۳۹۲: ۱۵۵)

بخش دوم: اصول و الزامات مساوات و برابری در امر قضاوت

از مهم‌ترین الزامات مساوات و برابری در امر قضاوت که از اختیارات کنونی دادستان ناقض آنها است، به شرح ذیل است:

بند اول: اصل برابری سلاح^۲

اصل برابری سلاح‌ها در امور کیفری عبارت است از برابری شرایط و امکانات دفاع از خود (طرفین دعوا) در یک موضوع حقوقی یا کیفری. (زراعت، ۱۳۸۳: ۵۹) به عبارتی دیگر طرفین دعوا، بالاخص متهم، باید از امکانات برابر برخوردار باشند. این اصل ایجاب می‌کند که متهم نیز همانند مقام قضایی، در مقام دفاع از خود در مقابل اتهامات، امکانات ضروری را در اختیار داشته باشد. مفهوم برابری سلاح‌ها، بنا به نظر دیوان اروپایی، توازن ضروری را بین اتهام و دفاع، از مرحله مقدماتی تا مرحله محاکمه ایجاب می‌کند (دلماس - مارتی، ۱۳۸۷، ۲، ۱۴۹). اهمیت این موضوع در دعاوی کیفری ملموس‌تر از دعاوی مدنی است چرا که اصل ترافعی بودن (وجود مدعی و منکر) محاکمات در موضوعات مدنی، مانع از خدشه جدی بر اصل مذکور می‌شود، لیکن در دعاوی کیفری، به دلیل سپردن اختیار تعقیب متهم به دادستان که بهره‌مند از امکانات دولتی و نیروی متخصص است، مانع جدی بر سر راه اعمال این اصل و

^۱ - Trial treatment

^۲ - Equality of arms

رعایت آن است.^۱ در چنین وضعی اگر از متهم حمایت نشود، رهایی متهم از اتهام، در صورت بی‌گناهی، دشوار خواهد بود. کمیسیون اروپایی حقوق بشر از سال ۱۹۵۹ اصطلاح تساوی سلاح‌ها را به کار برده است که ناظر به رعایت تساوی لازم بین اصحاب دعوی است.^۲ در ماده چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) که در سال ۱۳۵۴ به تصویب قوه مقننه ایران رسیده است، همانند ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) مقرر داشته است که هر کس حق دارد به دعوای او در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف، ایجاد شده به موجب قانون به طور منصفانه رسیدگی شود. حق برابری سلاح‌ها به این معناست که تمامی طرف‌های دعوا به آرشيو و اسنادی که دادگاه به آنها استناد می‌کند دسترسی داشته باشند. لازمه این امر این است که طرف‌های دعوا از این فرصت برخوردار باشند و بتوانند مطالب موردنظر خود را از شهود بپرسند. (فتیحی و همکاران، همان: ۱۴۷) کمیسیون اروپایی حقوق بشر اعلام نموده است که دادسرا هر نوع سندی را که بتواند به تبرئه یا تخفیف مجازات مظنون کمک کند، موظف است افشاء نماید. برای کارشناسان به نفع متهم، برابر با کارشناسان به نفع دادسرا امکانات و تسهیلات فراهم گردد (Clayton, 2000: 647).

بند دوم: اصل بی‌طرفی قاضی

از امور حقوقی دادرس "اجرای عدالت" است و این کار را با توجه به دلایلی که طرفین ارایه می‌کنند انجام می‌دهد و به عبارت دیگر دادرس در رسیدگی خود پایبند دلایل و خواسته‌های طرفین دعواست و نمی‌تواند راسا مبادرت به تحصیل دلیل نماید این امر که از نتایج اصل بی‌طرفی است به قاعده منع تحصیل دلیل معروف گردیده و در ماده ۳۵۸ آ. د. م سابق به صراحت بیان شده بود: « که هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوا تحصیل دلیل کند بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوا تقدیم یا اظهار کرده اند رسیدگی می‌کند... » در قانون

^۱ - زراعت، عباس؛ حاجی زاده، حمیدرضا؛ متولی جعفرآبادی، یاسر (۱۳۸۳). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی. تهران: انتشارات خط سوم.

^۲ - رویه قضایی محاکم بین‌المللی حقوق بشر، مفهوم برابری سلاح‌ها را به مفهوم دادرسی عادلانه توسعه داده است.



جدید این ماده حذف شده است و ماده ۱۹۹ قانون جدید جایگزین آن شده است این ماده اشعار می دارد « در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد » هر چند این ماده به ظاهر قاعده منع تحصیل دلیل را حذف کرده است و ظاهراً دست قضات را باز تر کرده است تا در هر گونه تحقیق یا اقدامی آزادی عمل داشته باشند اما به نظر نمی رسد که هدف قانونگذار حذف کلی قاعده منع تحصیل دلیل باشد بلکه قانونگذار با ذکر این ماده در صدد تعدیل قاعده بر آمده است بدین صورت که آزادی تحقیق مربوط به دلایلی شود که طرفین زمینه ارائه آن را فراهم کرده اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۵) زراعت در بیان این اصل بیان می دارد؛ اصل بی طرفی تضمینی برای سلامت دادرسی است و حق برخورداری مردم از یک محاکمه عادلانه و بی طرف را به منصف ظهور می رساند (زراعت، ۱۳۸۸، ۸۸). از لوازم دادرسی عادلانه می توان به رعایت اصل بی طرفی و پرهیز از هر گونه رفتار جانبدارانه، اشاره کرد. قاضی باید در کمال هر گونه تبعیض به قضاوت پرداخته و تمایلات و گرایشات مذهبی، قومی، نژادی، سیاسی و غیره را در امر قضاوت دخالت ندهد. اصل تفکیک مقام تعقیب و تحقیق از مقام رسیدگی کننده از مهم ترین آثار و نتایج اصل بی طرفی است و مقام تحقیق باید با بی طرفی کامل اقدام به انجام تحقیقات همه سونگر نماید و دلایل را هم له و هم علیه متهم جمع آوری کند. در رعایت اصل بی طرفی باید نسبت به منافع شخصی و دولتی و فشار عمومی و رسانه های گروهی بی اعتنا باشد و منافع عمومی باید به عنوان هدف اولیه مورد توجه باشد، شرایط و اوضاع و احوال مرتبط با نفع یا ضرر مظنون و عینی گرایی در نظر گرفته شود و ضمن بررسی حقیقت و عدالت در مورد جامعه، بزه دیده و متهم، از اینکه همه تحقیقات منطقی و ضروری انجام یافته اطمینان خاطر فراهم شود. (فتحی و همکاران، پیشین، ۱۴۸) حق محاکمه شدن توسط یک دادگاه مستقل و بی طرف از اساسی ترین حقوق انسان ها و یک اصل اساسی حکومت قانون محسوب می شود.

بند سوم: اصل استقلال مقامات قضایی

بر اساس اصل استقلال مقام قضایی، فعالیت‌های مقامات مختلف رسیدگی کننده به پرونده کیفری اعم از مقام تعقیب، تحقیق، دادرسی و صدور حکم و اجرا باید کاملاً از هم مجزا باشند و در اتخاذ تصمیمات دارای استقلال لازم و کافی باشند. استقلال قاضی تحقیق به معنای آن نیست که قاضی تحقیق باید وابسته به نهادی غیر از نهاد تعقیب یا دادگاه مرجع رأی باشد؛ بلکه به معنای آن است که قاضی تحقیق باید بتواند به صورت مستقل تصمیم بگیرد (محمود مصطفی، ۱۹۸۸، ۲۳۷). با این حال استقلال مقام تعقیب نسبت به مقام تحقیق و مرجع صدور رأی از اهمیت زیادی برخوردار است و بدون تردید ضمانت اجرای آن استقلال، بطلان اقدامات انجام شده است (ایهاب، ۲۰۰۹، ۳۹۵). در قانون ما مواردی وجود دارد از جمله ذیل بند (و) و بند (ه) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) که بر اساس آن دادستان در امر تحقیق دخالت نموده و نظر دادستان بر بازپرس به عنوان مقام تحقیق تحمیل می‌شود که این امر موجب یک دادرسی ناعادلانه و مخالف با ضوابط حقوق بشری و منجر به تضییع حقوق دفاعی متهم می‌گردد که به این موارد در مبحث بعدی اشاره خواهد شد. (فتحی و همکاران، پیشین، ۱۵۱)

۱۸۱

بند چهارم: حق برخورداری متهم از وکیل

در نظام دادرسی عادلانه، همان‌طور که شاکی باید از حقوق کامل برای پیگیری شکایت و احقاق حق خود برخوردار باشد، متشاکی یا متهم هم باید بتواند در برابر شکایت شاکی، به طور کامل از حق خود دفاع کند. امروزه از اصول اساسی و قطعی در جریان رسیدگی‌های قضایی استفاده متهم از وکیل دادگستری در مقابل مقامات قضایی، از مرحله تعقیب و تفهیم اتهام تا مرحله محاکمه و صدور و اجرای حکم قطعی، با توجه به عدم آشنایی متهم به قانون و حقوق قانونی شناخته شده برای وی است. در شکایت‌های عمومی هم که مدعی‌العموم یا دادستان، طرف شکایت متهم است، باز هم عدالت ایجاب می‌کند که متهم با برخورداری از حقوق لازم برای دفاع از خود، بتواند پاسخگوی اتهامات وارده باشد، اما آیا متهمی که در



مضان اتهام قرار گرفته و گاهی به واسطه این اتهام بازداشت یا توقیف شده است، به تنهایی قادر به دفاع از حقوق خود هست؟ بدون شک یکی از ابزارهای مهم تضمین حقوق متهم در مراحل مختلف دادرسی، به خصوص مراحل مقدماتی دادرسی، حق برخورداری از وکیل است، اما این حق در نظام دادرسی کشور ما پیچیدگی‌ها و شرایط خاصی دارد که در هر مرحله از رسیدگی مقدماتی به دعوا، به صورت جداگانه قابل بررسی است. (آخوندی، ۱۳۷۹، ۲۱۲). البته بنابر آنچه در اصل ۳۵ قانون اساسی و ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری آمده، حق برخورداری متهم از وکیل در همه مراحل از جمله مرحله تحقیقات مقدماتی به رسمیت شناخته شده و به وکیل متهم اجازه داده شده است به عنوان ناظر در جریان تحقیقات حضور داشته باشد و بدون مداخله در تحقیقات و در پایان تحقیقات اگر مطلبی را ضروری دانست، در پرونده منعکس کند. البته همین حق اندک حضور وکیل نیز می‌تواند تا حد زیادی یاری‌گر متهم در دفاع از اتهامات منتسبه باشد. البته ماده ۱۲۸ در تبصره‌های بعدی خود، این حق را با قید بزرگی مواجه کرده است. وکیل می‌تواند کمک شایانی در جهت دفاع در رفع چالش‌های پیش‌روی عدالت کیفری کند و ضمانتی برای تحقق دادرسی عدالت محور داشته باشد؛ برعکس ممانعت از حضور وکیل نیز می‌تواند در مراحل رسیدگی موجب تضییع حقوق دفاعی متهم و تحقق یک دادرسی ناعادلانه می‌باشد.

بخش سوم: اختیارات مقام قضایی و نقض الزامات برابری و مساوات در امر قضا

بند اول: تجمیع اختیار تعقیب و تحقیق در مقام واحد

برطبق قواعد و اصول تفکیک مقاطع مختلف دادرسی کیفری، برای رعایت اصل مساوات و بی طرفی و حفظ حقوق و آزادی فرد و جلوگیری از نابرابری و ضایع شدن حق متهم هریک از مقاطع دادرسی فقط به یک قاضی مستقل سپرده می‌شود، از مهم‌ترین نتایج اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی این است که یک قاضی نمی‌تواند در یک پرونده دو نقش را ایفا کند. چرا که وی در اقامه دعوی عمومی و بازپرس در مقام تحقیق است. فعالیت

مقامات قضایی باید سوا از هم باشد تا در صدور تصمیم و رای خود استقلال لازم و کافی را داشته باشند. اهمیت تجمیع اختیار تعقیب و تحقیق در یک مقام، به حدی است که کامباسرس حقوقدان قبل از انقلاب فرانسه گفته است: «لرزه بر اندام شهروندان می افتد آن گاه که امر تحقیق و تعقیب در دست شخص واحدی متمرکز شود» (آشوری، ۱۳۸۰، ۱۵). به همین منظور قاضی مقام تعقیب است، نه مقام تحقیق و بازپرس مقام تحقیق است و در این مقام مکلف است با بی طرفی کامل اقدام به انجام تحقیقات همه سونگر نماید و دلایل را هم له و هم علیه متهم جمع آوری نماید. در لایحه آئین دادرسی کیفری نیز در این مورد شاهد استمرار رویه قابل انتقاد گذشته هستیم^۱.

بند دوم: عدم وجود قاضی ارجاع در الزامات دادرسی

عدم وجود قاضی ارجاع در الزامات دادرسی یکی از مواردی است که موجب نقض برابری و مساوات در رسیدگی های قضایی است سپردن پرونده به قاضی مسدول اجرای تحقیق از سوی قاضی مقام پرونده و سلب مسئولیت خود نقض اصل بی طرفی است. دادستان یا مقام قضایی صادر کننده حکم در تصمیمات خود آن گونه که باید تحت تأثیر دادستان قرار نگیرد؛ در کشوری مثل فرانسه نهاد بازپرس را حفظ کرده اند، اما حق بازداشت متهم را از او گرفته اند و اگر بازپرس بخواهد کسی را بازداشت کند باید دلایل خود را به یک قاضی بی طرف ارائه

۱۸۳



^۱ - ماده ۳-۱۲۳ لایحه یاد شده مقرر می دارد: «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم موضوع ماده ۶-۱۳۱ این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است، در این حالت چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع کند، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این خصوص اظهار نظر کند». همان طور که ملاحظه می شود در غیر از جرائم موضوع ماده ۶-۱۳۱ لایحه که شامل جرائم مستوجب مجازات سلب حیات و قطع و قصاص عضو و جرائم مستوجب مجازات حداکثر بیش از سه سال حبس و حبس ابد و جرائم سیاسی و مطبوعاتی می باشد دادستان نیز در صورت نبودن بازپرس تحقیقات مقدماتی را انجام خواهد داد. تنها پیشرفتی که در لایحه به چشم می خورد این است که اختیار انجام تحقیق توسط دادستان منوط به شرط «نبودن بازپرس» است، در حالی که در قانون فعلی چنین شرطی وجود ندارد و دادستان علاوه بر بازپرس در جرائم غیر از صلاحیت دادگاه کیفری استان، نیز عهده دار انجام تحقیق می باشد.

کند و آن قاضی پس از استماع اظهارات دادستان، متهم و وکیل مدافع او، یعنی پس از یک بررسی توافقی نسبت به بازداشت یا عدم بازداشت متهم تصمیم بگیرد (آشوری، ۱۳۸۶، ۸۰). متأسفانه در لایحه آئین دادرسی کیفری اختیار ارجاع پرونده از دادستان سلب نشده است در این خصوص ماده ۱-۱۲۳ اشاره دارد: «شروع به تحقیقات از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس ناظر وقوع جرم باشد، تحقیقات را شروع کرده، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد».

بند سوم: صادر کردن رای قرار بازداشت متهم از سوی دادستان

صدور رای قرار بازداشت موقت یا توقیف یکی از محتاطترین و مخاطره آمیزترین اقدامات علیه آزادی اشخاص در جریان تحقیقات مقدماتی است. این رای می‌تواند منجر به سلب آزادی فرد و هتک حرمت وی گردد. حفظ حیثیت افراد و در مقابل آن اصل برائت می‌تواند به عنوان عملکرئ استراتژیک در موقعیت‌های مختلف حساس و استثنا استفاده شود. در مورد فرد بازداشت‌شده باید ظن معقولی مبنی بر ارتکاب جرم و بیم فرار وجود داشته باشد. (فتحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۰) به این معنی که نگرانی مبنی بر ارتکاب جرم، موجه و تدبیر اتخاذشده در هر قضیه متناسب باشد. همانطور که قبلاً هم مطرح گردید در ارزیابی قضایی و صدور رای بازداشت متهم، شخصیت فرد باید در نظر گرفته شود. (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۲) صدور قرار بازداشت موقت متهم از سوی دادستان نتیجه همان اختیار انجام تحقیق توسط دادستان است. به موجب بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) دادستان در جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست، دارای کلیه وظایف و اختیارات بازپرس است و بر همین مبنا می‌تواند قرار بازداشت موقت، قرار اخذ تأمین و تبدیل تأمین را صادر کند و در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد، مکلف است ظرف ۲۴ ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال کند و در صورت مخالفت، نظر دادستان متبع است و برای رفع قرار بازداشت موقت موافقت دادستان لازم است و نیز اگر دادستان تقاضای بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نباشد، حسب مورد در دادگاه

عمومی یا انقلاب محل، حل اختلاف می‌گردد. نظر به اینکه دادستان یکی از طرفین دعوی عمومی است نباید نظر وی بر بازپرس حاکم باشد و ترجیح دادن نظر طرفین دعوی بر قضات موجب تحدیش استقلال قضایی است؛ از طرف دیگر اختیار صدور قرار بازداشت موقت توسط دادستان به‌عنوان یکی از طرفین دعوی مخالف با اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و اصل بی‌طرفی و مغایر اصل تساوی سلاح‌ها بوده و سلب اختیار امر تحقیق از دادستان موجب منتفی شدن صدور قرار بازداشت موقت متهم از سوی دادستان خواهد بود. در فرانسه مقام مسئول صدور حکم بازداشت موقت^۱، اختیار این حکم را داشته و دادستان و بازپرس اختیار صدور قرار بازداشت موقت را ندارند، قاضی آزادی‌ها و بازداشت یک صاحب منصب قضایی نشسته و هم‌ردیف رئیس، معاون اول یا معاون رئیس است و توسط رئیس دادگاه شهرستان انتخاب می‌شود (تدین، ۱۳۸۸، ۱۲۴).

بند چهارم: نداشتن استقلال کامل بازپرس

"استقلال قاضی در کنار بی‌طرفی وی از جمله تضمین‌های مؤثر در تحقق دادرسی عادلانه است. استقلال قاضی بدین معناست که قاضی در جایگاه دادرسی نسبت به موضوع مطرح شده با آزادی کامل و بر مبنای واقعیت‌ها و بر پایه قانون و بی‌هرگونه دخالت، فشار یا نفوذ نادرست از جانب هر یک از بخش‌های حاکومت یا جای دیگر رسیدگی و تصمیم‌گیری کند. استقلال مستلزم آن است که گزینش، استخدام و ارتقاء قاضی در راستای حفظ استقلال وی بوده و قاضی در مقام ادای وظایف واگذار شده امنیت شغلی کامل داشته باشد. با وجود گذشت بیش از یک سده از نظام قانون‌گذاری ایران، به گواهی قوانین و مقررات و به دلایلی که در این مقاله خواهیم دید استقلال قاضی پیش و پس از انقلاب آنگونه که شایسته این مقام است، مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است." (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱) با توجه به اصل استقلال مقامات قضایی، دادستان مقام تعقیب و بازپرس مقام تحقیق است و علی‌الاصول دادستان نباید مداخله‌ای در اقدامات و تصمیمات بازپرس داشته باشد ولی چون دادستان یکی

^۱ - قاضی آزادی‌ها و بازداشت



از طرفین دعوی عمومی است حق دارد در صورت غیرقانونی تشخیص دادن اقدامات و تصمیمات بازپرس، همانند سایر طرفین دعوی اعتراض به عمل آورد ولی به هر حال بازپرس باید قاضی بی طرف و کاملاً مستقل از دادستان و دادگاه‌ها باشد. بنابراین بر همین اساس اصل تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌کند، اگر شاکی یا متهم یا وکیل در راستای ترافیکی شدن رسیدگی تقاضای انجام تحقیقی به نفع خود کردند به خواسته آنها نیز با رعایت شرایطی پاسخ مثبت داده شود و بازپرس در مورد رد یا پذیرش آن اظهار نظر و قراری مستدل صادر کند که در قانون ما چنین مقرره‌ای در نظر گرفته نشده است (آشوری، ۱۳۷۶، ۸۰). در ماده ۵-۱۲۷ لایحه آئین دادرسی کیفری، آمده است: «چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد.

بند پنجم: ثابت نکردن ادعا از سوی دادستان

هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است. جلد سوم قانون مدنی در ادله اثبات دعوی.^۱ به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی: «ادله اثبات دعوی پنج گونه است که عبارتند از: اقرار^۲ سند^۳ شهادت^۴ امارات^۵ قسم^۶. در امور کیفری نیز بموجب مواد ۱۶۰

^۱ - سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی. دریافت‌شده در ۲۰۱۵-۰۴-۰۶.

^۲ - اقرار اخبار به حقی است برای غیر، بر ضرر خود.

^۳ - بنا به تعریف قانون مدنی ماده ۱۲۸۴، «نوشته‌ای است که در مقام دعوی و دفاع قابل استناد باشد».

^۴ - شهادت در فرهنگ لغت از جمله بمعنای گواهی دادن و تأیید کردن است و در دانش حقوقی گواهی کتبی یا شفاهی دادن در محضر دادگاه است

^۵ - اماره (فقه) در لغت بمعنای نشانه و در حقوق اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته شود.

^۶ - سوگند یا قسم اقرار و اعترافی را گویند که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا یا بزرگی را شاهد گیرد.

تا ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ادله اثبات جرم چهار گونه‌اند که عبارتند: اقرار^۱، شهادت^۲، سوگند و قسامه^۳، علم قاضی^۴، لعان^۵.

بند ششم: ترافعی و غیر ترافعی بودن تحقیقات مقدماتی

غیر ترافعی بودن تحقیقات ابتدایی عبارت است از رویارویی شاکی و متهم یا وکلای آنان که در قانون جدید به آن پرداخته شده است و تا قبل از سال ۱۳۹۸ رسیدگی در بیشتر موارد غیر ترافعی بود. خوشبختانه این امر در قانون جدید مورد بازبینی واقع شده و تقریباً این امر در بین قضات کم رنگ شده و دستخوش تحول گردیده همچنین غیر ترافعی بودن رسیدگی‌ها خود عامل مهم در کاهش جرائم است. این امر مغایر با اصل تساوی سلاح‌ها از لوازم دادرسی عادلانه بوده و حقوق دفاعی متهم را محدود می‌سازد. امروزه در راستای ترافعی شدن رسیدگی بر حضور وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی تأکید خاص می‌شود. در قانون ماهر چند مواردی وجود دارد که غیر ترافعی بودن تحقیقات مقدماتی را تعدیل کرده است از جمله حق متهم مبنی بر درخواست انجام تحقیق خاص یا درخواست استماع شهادت شهود یا اخذ نظریه کارشناس، ولی اقدام قانون‌گذار از طریق سخت‌گیری شرایط دخالت وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی، حقوق دفاعی متهم را محدود و به نوعی جریان

۱۸۲



^۱ - اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است

^۲ - شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.

^۳ - سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداء کننده سوگند است. (ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی) قسامه (به فتح قاف و بدون تشدید) یکی از راه‌های اثبات وقوع جنایت (قتل و صدمات بدنی) در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران است. برای اقامه قسامه سوگند خوردن ۵۰ نفر از بستگان پدری ذکور مدعی وقوع قتل لازم است. قسم خوردن این افراد مبنی بر وقوع قتل توسط متهم برای اثبات قتل کافی است.

^۴ - علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و اماره بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند

^۵ - هرگاه زوج، زوج‌خویش را به زنا قذف کند و بینه‌ای نیز در دست نداشته باشد، باید لعان عملی گردد. لعان ده سوگند است، با صیغه خاص خود که زوج و زوجه هر کدام پنج بار تشریفات ویژه باید ادا کنند).

دادرسی را به سمت اتخاذ تصمیمی ناعادلانه هدایت نموده است که در ذیل به بررسی ترافیعی بودن رسیدگی با حضور وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی و حفظ حقوق دفاعی متهم پرداخته می‌شود. روش ترافیعی مثل اصل علنی بودن دادرسی که بر اساس آن هر شخصی می‌تواند بدون هیچ محدودیتی نسبت به دادرسی‌ها آگاهی پیدا کند و در محل اجرای دادرسی حاضر شود (محمدظاهر، ۱۹۷۲، ۱۳۵) از خصایص نظام اتهامی بوده و در راستای اصل تساوی سلاح‌ها از الزامات دادرسی عادلانه می‌باشد. دفاع از منافع جامعه نباید منجر به نادیده گرفتن حقوق متهمان گردد. مقررات آئین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای تنظیم شود که علاوه بر رعایت حقوق جامعه، بی‌گناه را نیز در اثبات بی‌گناهی خود یاری کند (آشوری، ۱۳۷۶، ۱، ۶). ترافیعی شدن رسیدگی موجب می‌شود تحقیقات با حضور وکیل مدافع متهم یا دعوت قبلی او انجام شده و به متهم کلیه حقوق دفاعی وی از جمله حق گرفتن وکیل، حق سکوت و حق داشتن مترجم تفهیم شود. طبق ماده ۱۱۴ (ق. آ. د. ک) فرانسه (۱۹۹۳) «متهم یا شاکی خصوصی را جز در مواردی که به‌صراحت از آن صرف‌نظر نمایند فقط در حضور وکلای آنان یا پس از دعوت از وکلا طبق ضوابط قانونی می‌توان مورد تحقیق یا مواجهه قرار داد» (آخوندی، ۱۳۸۲، ۵، ۲۲ و ۲۳)

بند هفتم: اختیار و اجرای حکم

آخرین و مهم‌ترین مرحله فرایند کیفری، اجرای احکام کیفری است. حکمی که مراحل رسیدگی به دعوی مربوط به آن خاتمه یافته و نوعاً قابل اجراست، «لازم‌الاجرا» نامیده می‌شود. این حکم است که باید آن را اجرا کرد. حکمی که باید اجرا شود یا به قول حقوق‌دانان «حکم لازم‌الاجرا» یکی از موارد زیر خواهد بود:

- احکامی که از طرف مراجع دادگستری در دعاوی صادر می‌شود.

- احکامی مثل حکم داور که در خارج از دادگستری مستقلاً در حدود مقررات اتخاذ صادر می‌شود.

احکامی که از طرف مقامات غیر دادگستری صادر می‌شود؛ ولی اجرای آن به عهده دادگستری واگذار شده است مانند احکام صادره توسط هیئت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما. اجرای حکم در قالب اعمال مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی در واقع نتیجه و ثمره همه فرایندها و اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی است و تمام نهادهای کیفری و اصول و قواعد حاکم بر روند رسیدگی به یک پرونده کیفری و تلاش‌ها و زحمات بی‌وقفه دادرسان برای رسیدن به همین مرحله است. مرحله‌ای که با اجرای مجازات علیه مجرم، واکنش اجتماعی به صورت سرکوبگرانه و یا پیشگیرانه در قبال پدیده بزه آشکار می‌شود و به اصطلاح عدالت اجرا می‌شود (احمدی موحد، ۱۳۸۳، ۱۹). به موجب بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) اجرای حکم بر عهده دادسرا است که تحت ریاست دادستان انجام وظیفه می‌کند و دادستان علاوه بر اینکه مقام تعقیب و تحقیق است، مقام اجرای حکم نیز می‌باشد که این امر برخلاف اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی کیفری بوده و با توجه به ضرورت استقلال مقام‌های دخیل در امر دادرسی کیفری، وحدت مقام تعقیب و اجرای حکم می‌تواند به تضییع حقوق متهم منجر شود. دادستان نباید خود مستقیماً مجری احکام گردد، چون مقام عمومی محسوب نمی‌شود؛ بلکه پیگیری اجرای احکام کیفری باید توسط دادستان صورت گیرد. همیشه کار اجرای حکم به راحتی بالا نیست. ممکن است حکم غیرمالی باشد. اجرای احکام غیرمالی بسته به حکم می‌تواند متفاوت باشد مثلاً اگر هنگام تخلیه، ملک در تصرف شخصی غیر از محکوم علیه باشد، دادورز باید بدون توجه به شخصیت متصرف آن را تخلیه کند. یا اینکه اگر در محلی که باید خلع ید شود مالی از اموال محکوم علیه یا شخص دیگری باشد و صاحب مال از بردن آن خودداری کند، دادورز صورت تفصیلی اموال مذکور را تهیه و به ترتیبی که در قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ آمده است عمل می‌کند.



نتیجه‌گیری

با توجه به تحولاتی که در سیاست قضایی کشور ایران در مورد جایگاه مساوات و برابری در امر قضاوت قاضی در سیستم قضایی ایران و تقلیل اختیارات مقامات قضایی در راستای حمایت از حقوق دفاعی متهم و ضوابط حقوق افراد، قانون‌گذار ایران در جهت تقویت سیستم دادرسی، بعد از گذشت یک دهه به دنبال آن بوده است که قواعد و ضوابطی را در جهت از بین بردن نابرابری و ناعادلانه بودن فرآیند دادرسی و فراهم نمودن الزامات دادرسی عادلانه از جمله اصل تساوی سلاح‌ها، اصل بی‌طرفی، اصل استقلال مقامات قضایی و اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی را با مقررۀ وحدت مقام تعقیب و تحقیق و اجراء، تدوین و نقض الزامات برابری و مساوات در امر قضا را متحمل شود. با توجه به بررسی موضوع موارد نقض دادرسی عادلانه مشخص شد که عدم وجود قاضی ارجاع به‌جای دادیار ارجاع، عدم اثبات ادعا از سوی دادستان در جلسه علنی دادگاه و صدور قرار بازداشت متهم توسط دادستان در قانون ما، جریان دادرسی را به سمت اتخاذ تصمیمی ناعادلانه هدایت کرده است. همچنین قانونگذار در مواردی از اصل استقلال مقامات قضایی عبور کرده و به صورت غیراز آنچه در قوانین و آیین نامه باشد بازپرس را در حکم ضابط دادستان قرار داده است که این خود در مواردی نقض دادرسی عادلانه است. بنابراین قرارداد اولویت در دفاع از حقوق متهم با محور کرامت‌مدار عدالت در سیستم قضا را در جهت تحقق هرچه بیشتر برگزاری دادرسی عادلانه تقویت خواهد کرد.

منابع و مآخذ

- ۱- آخوندی، محمود (۱۳۷۹)، آئین دادرسی کیفری، ج ۴، چاپ اول، قم، انتشارات اشراق.
- ۲- آخوندی، محمود (۱۳۸۲)، آئین دادرسی کیفری، ج ۵، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۳- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، آئین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۴- آشوری، محمد (۱۳۸۰)، آئین دادرسی کیفری، ج ۲، چاپ دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۵- آشوری، محمد (۱۳۸۶)، جایگاه دادرسی و حقوق دفاعی متهم در سیاست جنایی نوین، روابط عمومی دادرسی تهران، مجموعه سخنرانی‌های اولین اجلاس دادستان‌های پایتخت کشورهای اسلامی، تهران، دادرسی عمومی و انقلاب تهران.
- ۶- آشوری، محمد (۱۳۸۷)، نگاهی به حقوق دفاعی متهم در حقوق اساسی و قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مجله مجتمع آموزش عالی قم، دوره ۳، ش ۳.
- ۷- آماده، غلامحسین (۱۳۸۸)، نقش رئیس قوه قضائیه در فرآیند کیفری ایران، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- ۸- احمدی موحد، اصغر (۱۳۸۳)، اجرای احکام کیفری، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۹- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولک، برنار (۱۳۸۸)، آئین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۰- ایهاب، عبدالمطلب (۲۰۰۹)، الموسوعة الجنائية الحديثة في البطلان، ج ۲، مرکز القومی للاصدارات القانونية.



- ۱۱- تدین، عباس (۱۳۸۸)، قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه، چاپ اول، تهران، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۲- دهقانی، علی (۱۳۸۸) استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانونگذاری، پژوهش های حقوقی، شماره ۱۵.
- ۱۳- دلماس مارتی، می ری (۱۳۸۷)، نظام های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۱۴- زراعت، عباس (۱۳۸۸)، آئین دادرسی کیفری ایران با تکیه بر اصول و قواعد، چاپ اول، تهران، نشر دانش پذیر.
- ۱۵- زراعت، عباس؛ حاجی زاده، حمیدرضا؛ متولی جعفرآبادی، یاسر (۱۳۸۳). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی. تهران: انتشارات خط سوم
- ۱۶- کاشانی، محمود (۱۳۸۸)، استانداردهای جهانی دادگستری، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۱۷- کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۸۲، ج ۱،

